سردارِ بی‌تکرارِ مستطیلِ سبز

نویسنده: گروه تحریریه هم‌داستان

تاریخ انتشار: 17 Khordad 2585 باستانی برابر با June 7, 2026 میلادی



در بزرگداشت پرویز قلیچ‌خانی، اسطوره ابدی فوتبال ایران

در تاریخ پرفراز و نشیب فوتبال ایران، نام‌های بزرگی آمده‌اند و رفته‌اند؛ ستارگانی که هر یک در برهه‌ای از زمان، دل میلیون‌ها هوادار را به تسخیر خود درآورده‌اند. از تکنیک ناب «علی پروین» و شکوه «ناصر حجازی» گرفته تا گلزنی‌های افسانه‌ای «علی دایی» و جادوی «علی کریمی». اما وقتی از کارشناسان موی‌سپیدکرده، هم‌بازیان قدیمی و تاریخ‌نگاران دقیق فوتبال ایران می‌پرسیم که «کامل‌ترین، مقتدرترین و تاثیرگذارترین بازیکن تاریخ فوتبال ایران کیست؟»، یک نام با احترامی آمیخته به حسرت بر زبان‌ها جاری می‌شود: پرویز قلیچ‌خانی!

نوشتن از پرویز قلیچ‌خانی، نوشتن از یک فوتبالیست معمولی نیست؛ روایت زندگی مردی است که ابعاد شخصیتی‌اش بسیار فراتر از خطوط سفید مستطیل سبز رفت. او تجلی یک «کاپیتان» به معنای واقعی کلمه بود؛ رهبری مقتدر، بازیکنی با توانایی‌های فنی و فیزیکی شگفت‌انگیز و انسانی که هرگز نتوانست در برابر اتفاقات پیرامونش بی‌تفاوت بماند. یاران مجله‌ی «هم‌داستان» در این مقاله، به پاسداشت و بزرگداشت مردی می‌پردازند که رکوردهایش در آسیا هنوز دست‌نیافتنی است و نامش به عنوان نماد شجاعت و مهارت در تاریخ ورزش این مرز و بوم حک شده است.

از زمین‌های خاکی تهران تا پیراهن ملی ایران

پرویز قلیچ‌خانی در ۱۳ آذر ۱۳۲۴ در یکی از محلات جنوب تهران (محله صابون‌پزخانه) چشم به جهان گشود. مانند بسیاری از نوابغ فوتبال ایران، داستان او نیز از زمین‌های خاکی و با توپ‌های پلاستیکی و پارچه‌ای آغاز شد. استعداد

ذاتی، فیزیک بدنی مناسب و انگیزه پایان‌ناپذیرش خیلی زود او را از هم‌سن‌وسال‌هایش متمایز کرد.
او الفبای فوتبال باشگاهی را در باشگاه «کیان» و زیر نظر «منصور امیرآصفی»، یکی از مربیان بازیکن‌ساز آن دوران، آموخت. «امیرآصفی» که خود بازیکنی باهوش بود، خیلی زود متوجه شد که این نوجوان تنومند و جسور، گوهری نایاب در فوتبال ایران است. قلیچ‌خانی پله‌های ترقی را با سرعتی خیره‌کننده طی کرد. او چنان درخشید که در سن ۱۹ سالگی، پیراهن تیم ملی ایران را در المپیک ۱۹۶۴ توکیو بر تن کرد؛ اتفاقی که برای یک جوان در آن برهه زمانی یک دستاورد عظیم محسوب می‌شد و نشان از اعتماد کادر فنی به نبوغ او داشت.

ماشین فوتبال ایران: قدرت بدنی، تکنیک و هوش تاکتیکی

برای درک عظمت فنی قلیچ‌خانی، باید به سبک بازی و ویژگی‌های فیزیکی او نگاهی دقیق‌تر بیندازیم. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی که فوتبال ایران هنوز ساختار کاملاً حرفه‌ای به خود نگرفته بود، قلیچ‌خانی نماد یک بازیکن فوق مدرن بود. تطبیق‌پذیری پست‌ها یکی از این‌ها بود. قلیچ‌خانی بازیکنی بود که می‌توانست در هر پستی به بهترین شکل ممکن بازی کند. او فوتبالش را به عنوان مدافع آغاز کرد، سپس به خط میانی رفت و در نقش یک هافبک دفاعی و طراح بازی درخشید و حتی در مواقع نیاز به عنوان مهاجم نیز به کار گرفته می‌شد. درک بالای او از فضاها و هندسه زمین باعث می‌شد تا در هر نقطه‌ای از زمین که قرار می‌گیرد، ستاره بی‌چون‌وچرای تیم باشد. او به شوت‌های سهمگین و دقیقش از پشت محوطه جریمه شهرت داشت. شوت‌هایی که با هر دو پای راست و چپ نواخته می‌شدند و مهار آن‌ها برای بهترین دروازه‌بانان آسیا نیز به یک کابوس شباهت داشت.
قلیچ‌خانی حقیقتاً مانند یک گلادیاتور می‌جنگید. قدرت بدنی مثال‌زدنی او باعث می‌شد در نبردهای تن‌به‌تن و روی هوا همیشه پیروز باشد. او تا سوت پایان مسابقه از دویدن و بازی‌سازی دست نمی‌کشید. «حشمت مهاجرانی»، سرمربی افسانه‌ای تیم ملی ایران، درباره او می‌گوید: «*پرویز یک تیم بود. وقتی او را در ترکیب داشتیم، انگار یک بازیکن بیشتر از حریف در زمین داریم. او می‌توانست نتیجه هر مسابقه‌ای را به تنهایی تغییر دهد.*»



هت‌تریک تاریخی در آسیا، یعنی رکوردی که شاید هرگز شکسته نشود!

اگر بخواهیم تنها یک دلیل برای اثبات جایگاه دست‌نیافتنی قلیچ‌خانی در تاریخ فوتبال آسیا بیاوریم، باید به کارنامه او در جام ملت‌های آسیا اشاره کنیم. او تنها بازیکن تاریخ فوتبال قاره کهن است که سه بار پیاپی جام قهرمانی ملت‌های آسیا را بالای سر برده است؛ رکوردی که با گذشت بیش از نیم قرن، هنوز هیچ بازیکنی در آسیا حتی به آن نزدیک هم نشده است.

جام ملت‌های آسیا ۱۹۶۸ (تهران)

ایران برای اولین بار میزبان این مسابقات بود. قلیچ‌خانی جوان اما پخته، یکی از ارکان اصلی تیم محمود بیاتی بود. در بازی حساس و تاریخی فینال‌گونه مقابل اسرائیل، این شوت سرکش و استثنایی قلیچ‌خانی بود که گل پیروزی‌بخش ایران را به ثمر رساند و ورزشگاه امجدیه را غرق در شادی جنون‌آمیز کرد. این قهرمانی، نقطه عطفی در تاریخ فوتبال ایران بود.

جام ملت‌های آسیا ۱۹۷۲ (تایلند)

این بار در بانکوک و تحت هدایت «محمد رنجبر»، قلیچ‌خانی باز هم ستاره تیم بود. در مسابقه فینال مقابل کره جنوبی که بازی با تساوی ۱ـ۱ به وقت‌های اضافه کشیده شده بود، باز هم پرویز بود که با حضور ذهن و مهارت خود، زمینه ساز قهرمانی دوم شد.

جام ملت‌های آسیا ۱۹۷۶ (تهران)

در این تورنمنت، قلیچ‌خانی به عنوان کاپیتان و رهبر بلامنازع تیم تحت هدایت «حشمت مهاجرانی» وارد میدان شد. تجربه، صلابت و رهبری او در میانه میدان باعث شد تا ایران با اقتدار و بدون دریافت حتی یک گل در طول تورنمنت، برای سومین بار پیاپی قهرمان آسیا شود و قلیچ‌خانی جام را در ورزشگاه آزادی بالای سر ببرد. تصویری که برای همیشه در تالار افتخارات ورزش ایران قاب شده است.

درخشش در المپیک و حسرت جام جهانی

قلیچ‌خانی علاوه بر جام ملت‌ها، در رقابت‌های المپیک نیز کارنامه‌ای درخشان دارد. او در سه المپیک ۱۹۶۴ توکیو، ۱۹۷۲ مونیخ و ۱۹۷۶ مونترال به میدان رفت. در المپیک مونترال، ایران با کاپیتانی او موفق شد به دور دوم رقابت‌ها (جمع هشت تیم برتر) صعود کند که این بهترین نتیجه تاریخ فوتبال ایران در ادوار المپیک است. در عرصه رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ آلمان، قلیچ‌خانی یکی از بهترین بازی‌های عمرش را در سیدنی مقابل استرالیا به نمایش گذاشت و در بازی برگشت در تهران نیز دو گل تاریخی از روی نقطه پنالتی به ثمر رساند. هرچند ایران به دلیل شکست در بازی رفت از صعود به جام جهانی بازماند، اما نمایش فردی قلیچ‌خانی در آن مسابقات تحسین کارشناسان بین‌المللی را برانگیخت.

تلخ‌ترین حسرت ورزشی او شاید غیبت در جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین باشد. او که در مسابقات مقدماتی نقش کلیدی ایفا کرده بود، به دلیل مسائل سیاسی و اختلاف با مقامات وقت، پیش از جام جهانی از تیم ملی کنار گذاشته شد (یا شاید هم کناره‌گیری کرد) و فوتبال ایران از حضور بهترین بازیکن خود در بزرگترین آوردگاه جهانی محروم ماند.



از تاج تا پرسپولیس و ماجراجویی در ینگه دنیا

دوران باشگاهی قلیچ‌خانی به اندازه دوران ملی‌اش پرماجرا و جذاب است. او پس از درخشش در تیم «کیان»، به باشگاه «تاج» پیوست و در آنجا به افتخارات فراوانی از جمله قهرمانی در باشگاه‌های آسیا (۱۹۷۰) دست یافت. او سپس به باشگاه «پاس» رفت و پس از آن پیراهن «عقاب» و «دارایی» را بر تن کرد. در سال ۱۳۵۶، در انتقالی جنجالی و پر سر و صدا، قلیچ‌خانی به «پرسپولیس» پیوست. حضور بازیکنی با سابقه‌ی بازی در تاج در تیم رقیب، همواره حساسیت‌های زیادی به همراه داشت، اما بزرگی نام پرویز به حدی بود که هواداران پرسپولیس او را با آغوش باز پذیرفتند.

با این حال، جاه‌طلبی‌های قلیچ‌خانی به مرزهای ایران محدود نشد. در اواخر دوران بازیگری‌اش، او در سال ۱۹۷۸ به ایالات متحده آمریکا رفت تا در لیگ حرفه‌ای آمریکای شمالی «NASL» برای تیم «سن‌خوزه ارث‌کوئیکز» بازی کند. حضور در لیگی که ستارگانی چون پله، بکن‌باوئر و کرایف در آن توپ می‌زدند، نشان‌دهنده کلاس جهانی این بازیکن ایرانی بود.

تقاطع ورزش و سیاست و تاوان سنگین آزاداندیشی

داستان پرویز قلیچ‌خانی بدون پرداختن به ابعاد سیاسی و اجتماعی زندگی‌اش، روایتی ناقص خواهد بود. برخلاف

بسیاری از ورزشکاران که ترجیح می‌دادند در حاشیه امن ورزش باقی بمانند، قلیچ‌خانی روحیه‌ای عصیانگر و دغدغه‌مند داشت. او که تمایلات چپ‌گرایانه و انتقادی داشت، نمی‌توانست در برابر نابرابری‌های اجتماعی و خفقان سیاسی دوران پهلوی سکوت کند.

در بهمن ماه سال ۱۳۵۰، خبری شوکه‌کننده جامعه ایران را لرزاند: پرویز قلیچ‌خانی، کاپیتان تیم ملی و محبوب‌ترین ورزشکار کشور، توسط ساواک دستگیر شد. اتهام او ارتباط با گروه‌های سیاسی مخالف و مطالعه کتاب‌های ممنوعه بود. دستگیری او بازتاب گسترده‌ای داشت و رژیم وقت که از محبوبیت او بیم‌ناک بود، پس از حدود دو ماه او را مجبور به یک مصاحبه تلویزیونی فرمایشی کرد.

این اعتراف تلویزیونی، ضربه روحی سنگینی به قلیچ‌خانی وارد کرد. او بعدها اعلام کرد که تحت فشارهای شدید روانی مجبور به انجام این مصاحبه شده است. با وجود این اتفاق، محبوبیت او در میان مردم نه تنها کاهش نیافت، بلکه به عنوان ورزشکاری که دغدغه مردم را دارد، در دل‌ها جایگاهی رفیع‌تر پیدا کرد. او پس از آزادی با قدرت به فوتبال بازگشت و نشان داد که هیچ زندانی نمی‌تواند اراده یک قهرمان را در هم بشکند. اما همین زاویه داشتن با سیستم حاکم، در نهایت منجر به جدایی همیشگی او از تیم ملی پیش از جام جهانی ۱۹۷۸ شد.



از مستطیل سبز تا مستطیل مجله و عرصه‌ی قلم

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، قلیچ‌خانی مانند بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی، امید به بهبود شرایط داشت، اما روند اتفاقات به گونه‌ای پیش رفت که او در نهایت مجبور به ترک وطن شد. او به فرانسه مهاجرت کرد و فصل جدیدی از زندگی خود را در پاریس آغاز نمود؛ فصلی که دیگر در آن خبری از تشویق‌های ده‌ها هزار تماشاگر در امجدیه و آریامهر نبود، بلکه با سکوت، انزوا و البته تلاش فکری همراه بود.

قلیچ‌خانی در تبعید، کفش‌های فوتبال را آویخت و قلم به دست گرفت. او مجله فرهنگی، ادبی و سیاسی «آرش» را در پاریس پایه‌گذاری کرد. انتشار مجله‌ای با محتوای عمیق و جدی در شرایط سخت تبعید، نیازمند اراده‌ای پولادین بود؛ همان اراده‌ای که روزگاری او را در میانه میدان به رهبری بی‌بدیل تبدیل کرده بود. مجله آرش برای بیش از دو دهه به

یکی از مهم‌ترین تریبون‌های نویسندگان، شاعران و روشنفکران ایرانی در تبعید تبدیل شد. تغییر مسیر از یک اسطوره ورزشی به یک فعال فرهنگی و سردبیر یک مجله وزین، نشان از عمق شخصیت و هوش سرشار قلیچ‌خانی دارد. او ثابت کرد که قهرمانی تنها به قدرت عضلات و دویدن در زمین چمن خلاصه نمی‌شود، بلکه ذهن پویا و تعهد به انسانیت، مرزهای قهرمانی را تا بی‌نهایت گسترش می‌دهد.

قلیچ‌خانی از نگاه بزرگان و بهترینِ بهترین‌های فوتبال ایران

برای درک بهتر جایگاه یک ورزشکار، هیچ معیاری بهتر از قضاوت همتایان و هم‌بازی‌های او نیست. در فوتبال ایران که همواره پر از رقابت‌ها و گاه حسادت‌های پنهان است، اجماع بر سر برتری پرویز قلیچ‌خانی یک پدیده استثنایی است.

«علی پروین»، اسطوره‌ی باشگاه پرسپولیس و فوتبال ایران، بارها در مصاحبه‌های خود به صراحت اعلام کرده است: *«پرویزخان قلیچ‌خانی بهترین بازیکن تاریخ فوتبال ایران است. روی دست او بازیکنی نیامده و نخواهد آمد. او یک تنه بار تیم را به دوش می‌کشید.»*

زنده یاد «ناصر حجازی»، دروازه‌بان افسانه‌ای ایران که لقب سنگین «عقاب آسیا» را به‌دوش می‌کشید، همواره از قلیچ‌خانی با احترام و ابهتی خاص یاد می‌کرد و او را نماد یک کاپیتان واقعی می‌دانست که به بازیکنان درون زمین اعتماد به نفس می‌بخشید. «جلال طالبی»، سرمربی اسبق تیم ملی، او را بازیکنی با استانداردهای فراتر از آسیا توصیف می‌کند که اگر در یک کشور اروپایی به دنیا آمده بود، بدون شک در بزرگترین باشگاه‌های جهان بازی می‌کرد. این اعترافات از سوی بزرگانی که خود در زمره بهترین‌های تاریخ هستند، وزن تاریخی نام پرویز قلیچ‌خانی را دوچندان می‌کند.

باید صمیمانه اعتراف کنیم، که نوشتن یک مقاله یا حتی نگارش یک کتاب هم برای توصیف تمام ابعاد زندگی پرویز قلیچ‌خانی کافی نیست. او تبلور دورانی از فوتبال ایران بود که عشق به پیراهن، تعصب، مهارت فردی و البته مسئولیت‌پذیری اجتماعی حرف اول را می‌زد. قلیچ‌خانی فقط یک بازیکن فوتبال نبود که با توپ جادو کند؛ او صدای بخشی از جامعه بود که می‌خواستند آگاهی و آزادی را در کنار هم داشته باشند. او تاوان ایستادن بر سر عقایدش را با دوری از تیمی که عاشقش بود (تیم ملی) و در نهایت دوری از وطنش پرداخت. اما تاریخ، قاضی عادلی است. امروز، وقتی به اوراق زرین فوتبال ایران نگاه می‌کنیم، مدال‌ها و جام‌هایی که او بالای سر برده است، درخشان‌تر از هر زمان دیگری به چشم می‌آیند.



وحشت عقاب آسیا از شوت‌های مرگبار؛ روایتی از زبان زنده‌یاد ناصر حجازی

این خاطره از زنده‌یاد ناصر حجازی، یکی از طلایی‌ترین و معتبرترین گواه‌ها بر قدرت فراانسانی پرویز قلیچ‌خانی در مستطیل سبز است. وقتی «عقاب آسیا»، دروازه‌بانی که به اعتمادبه‌نفس بالا، جسارت و نترس بودن شهرت داشت، چنین اعترافی می‌کند، عظمت شوت‌های قلیچ‌خانی بیشتر از هر زمان دیگری نمایان می‌شود. ناصر حجازی که در برابر مهاجمان بزرگ داخلی و خارجی همواره با صلابت درون دروازه می‌ایستاد، با همان صداقت و صراحت همیشگی‌اش گفته بود که تنها از شوت‌های یک نفر در زمین هراس داشت و آن یک نفر کسی نبود جز پرویز قلیچ‌خانی.

برای این‌که بدانیم چرا شوت‌های قلیچ‌خانی تا این حد برای دروازه‌بانان رعب‌آور بود، باید به چند ویژگی منحصربه‌فرد در سبک بازی و شرایط آن دوران اشاره کرد:

قلیچ‌خانی بدنی بسیار ورزیده و ستبر داشت. او برخلاف بسیاری از بازیکنان هم‌نسل خود مانند «حسن روشن» که بیشتر روی تکنیک‌های فانتزی تمرکز داشتند، از قدرت بدنی بالایی برخوردار بود که انرژی این قدرت، مستقیماً به ضربات پای او منتقل می‌شد. تسلط بی‌نظیر پرویز قلیچ‌خانی بر هر دو پا، یکی از بزرگ‌ترین کابوس‌ها برای دروازه‌بانان بود، زیرا نمی‌دانستند قرار است با کدام پا شوت بزند. او با هر دو پای راست و چپ، ضرباتی سهمگین و دقیق روانه دروازه می‌کرد و این مسئله مهار شوت‌های او را عملاً غیرممکن می‌ساخت. البته نباید فراموش کرد که توپ‌های چرمی فوتبال در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی (به‌ویژه در روزهای بارانی که آب به خود جذب می‌کردند) بسیار سنگین‌تر و زمخت‌تر از توپ‌های آیرودینامیک امروزی بودند. شلیک کردن چنین توپ‌هایی با آن سرعت و قدرت، نیازمند عضلاتی پولادین بود که قلیچ‌خانی از آن بهره می‌برد. شوت‌های پرویز قلیچخانی فقط پرقدرت نبودند؛ بلکه توپ پس از شلیک شدن، در هوا تغییر مسیر می‌داد و به اصطلاح «پله» می‌شد. همین ویژگی باعث می‌شد تا دروازه‌بانان بزرگی چون حجازی در تشخیص مسیر نهایی توپ دچار اشتباه شوند.

نمونه بارز این شوت‌های ویرانگر را می‌توان در بازی برگشت مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ مقابل استرالیا در ورزشگاه آزادی دید. قلیچ‌خانی در آن مسابقه دو بار دروازه استرالیا را درهم فرو ریخت که هر دو گل نشان‌دهنده قدرت بالای ضربات او بود. در تاریخ فوتبال ایران، شاید بازیکنان تکنیکی یا گلزنان قهاری مانند علی دایی و یا علی کریمی آمده باشند، اما ترکیب آن کاریزما، رهبری و قدرت شلیک‌هایی که تنِ بهترین دروازه‌بان جهان را بلرزاند، دیگر هرگز تکرار نشد.



پرویز قلیچ‌خانی، سردار بی‌تکرار مستطیل سبز، اسطوره‌ای است که نامش با سه قهرمانی جام ملت‌های آسیا، شوت‌های سهمگین، رهبری مقتدرانه و ایستادگی در برابر ناملایمات روزگار گره خورده است. مجلات ورزشی، تاریخ‌نگاران و نسل‌های آینده همواره به احترام او خواهند ایستاد؛ مردی که ثابت کرد وسعت روح یک قهرمان، بسیار بزرگتر از زمینی است که در آن بازی می‌کند.

نام و یاد او در قلب تاریخ ورزش ایران و جهان تا ابد زنده و مانا خواهد ماند.